

علل مهاجرت نگارگران ایرانی به هند

محمد مرتضایی*

چکیده

در بررسی علل مهاجرت نقاشان ایرانی به هند نویسنده علت عمده و سرآغاز این مهاجرتها را فرار همایون پسر بایر پس از به سلطنت رسیدن و شکست از شیرشاه افغان به ایران می‌داند. مهاجرت همایون به ایران منجر به آشنایی او با فرهنگ و هنر ایرانی و علاقه فراوان وی به هنر نقاشی شد. بدین جهت او به جمع‌آوری آثار نقاش معروف آن دوران «بهزاد» همت گذارد و شاگردان بهزاد را برای مهاجرت به هند تشویق کرد تا به امید بازپس‌گیری قلمرو خود، نقاشی به شیوه و سبک بهزاد را در آنجا رواج دهد. کوشش‌های وی منجر به قبول مهاجرت میر سیدعلی پسر میر مصور و عبدالصمد شیرازی و... شد طولی نکشید که پیش‌بینی همایون در بازپس‌گیری قلمرواش به تحقق پیوست و نقاشان ایرانی به هند مهاجرت نمودند. این مهاجرتها آغاز مهاجرت‌های بعدی هنرمندان به سوی هند بود. علت مهاجرت این هنرمندان به هند پریشی است که نویسنده می‌کوشد آن را تحت سه عنوان مورد بررسی قرار دهد. عنوان اول، شرایط موجود در ایران که باعث مهاجرت هنرمندان به هند شده است. عنوان دوم، شرایط موجود در هند که به سبب آن ایرانیان مهاجرت کردند و عنوان آخر، شرایط و موقعیت شخص کوچنده است. در انتهای مقاله برای آشنایی با مهاجرین نقاش به هند، جدولی مشتمل بر شرح حال مختصری از نقاشان، سال ورود به هند، لقب و عناوین آنها، و بالاخره آثار مهمی که در هند به انجام رسانیده‌اند، آورده شده است.

کلیدواژه: همایون، علل مهاجرت، بهزاد، شرایط ایران، شرایط هند، موقعیت کوچنده، نقاشان مهاجر.

* عضو هیأت علمی پژوهشکده باستان‌شناسی سازمان میراث فرهنگی.

بررسی علل مهاجرت نقاشان ایرانی به هند

همایون پسر بابر، یک سال پس از به سلطنت رسیدن به دلیل شکست از شیر شاه الغان و عدم کمک و یاری برادرانش، هند را ترک کرد و به ایران پناهنده شد. او یک سال در ایران اقامت کرد و توانست به کمک شاه طهماسب تاج و تخت از دست رفته را باز پس گیرد. سفر همایون به ایران، گذشته از نتایج سیاسی، اجتماعی که در روابط دو کشور ایران و هند برجای گذاشت، اهمیت فراوانی از نظر هنری بخصوص هنر نقاشی داشته است، زیرا که او در مدت اقامت خود در ایران موفق شد از نزدیک با هنر و هنرمندان ایران آشنا شود. او که قبلاً و از طریق نیاکان خود، از هنر ایرانی شناخت نسبتاً کافی داشت، با دیدن هنر و هنرمندان ایرانی علاقه‌اش به آن، دو چندان شد. بهزاد بیش از هر هنرمند دیگر نزد خاندان تیموری که بابریان نیز از نوادگان آنها بودند، معروفیت و اعتبار داشت. به همین دلیل وقتی که همایون در ایران اقامت داشت، در جمع‌آوری آثار بهزاد و جلب رضایت شاگردان او در مهاجرت به هند سعی فراوان کرد. به عنوان مثال او در مقابل هزار تومان، میر مصور یکی از شاگردان بهزاد را از شاه طهماسب خواستار شد، اما کوشش اولیه او در به دست آوردن شاگردان بهزاد بی نتیجه ماند، در عین حال همایون در تصمیم خود جدی بود و می‌خواست به هر طریق ممکن، با در اختیار گرفتن شاگردان بهزاد، نقاشی به شیوه و سبک او را در قلمرو خویش، که امید به باز پس گرفتن آن را داشت، رواج دهد. به همین منظور هنگام بازگشت از ایران و در توقف چند روزه خود در تبریز، موفق شد نظر مساعد میر سیدعلی، پسر میر مصور سابق الذکر، و عبدالصمد شیرازی و تنی چند از هنرمندان دیگر ایرانی را در پیوستن به خود جلب نماید. این دو نیز پس از چهار سال که از رفتن همایون می‌گذشت، در کابل به او محلق شدند.

مهاجرت این دو نقاش سرآغاز مهاجرت‌های دیگر بود که در نهایت باعث شکل‌گیری مکتب نقاشی هند و ایرانی در هند شد. ما در این قسمت، قصد داریم تا علل و عواملی را که باعث مهاجرت هنرمندان ایرانی به هند شده است، مورد بررسی قرار دهیم. در این جا این سؤال پیش می‌آید که چرا هنرمندان ایرانی سرزمین آبا و اجدادی خویش را ترک کرده به دعوت همایون به هند رفتند؟ و چرا بعد از این هنرمندان، این مهاجرت ادامه پیدا کرد؟ آیا سرزمین ایران برای انجام کارهای هنری مساعد نبود؟ یا شرایط مساعدتری در هند باعث می‌شد که هنرمندان ایرانی ترک وطن کنند؟

بحث را با پرسش دیگری ادامه می‌دهیم و آن این است که اصولاً چرا و به چه علت و تحت چه شرایطی پدیده مهاجرت در یک جامعه صورت می‌گیرد؟ مهاجرت هر فرد انسانی به عنوان عضو یک جامعه به عوامل گوناگون وابسته است که ریشه در شرایط اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و فرهنگی دارد و بدون در نظر گرفتن آنها نمی‌توان به درستی، پدیده مهاجرت را باز شناخت. به عبارت کلی تر تفاوت شرایط زیست در محیط‌های مختلف افراد را برمی‌انگیزد تا برای دستیابی به زندگی بهتر یا برای فرار از شرایط نامساعد اقدام به مهاجرت کنند.^۱

در یک تقسیم‌بندی کلی، مهاجرت به دو نوع گروهی و انفرادی تقسیم می‌شود، البته علت‌ها و عوامل مهاجرت‌های گروهی با مهاجرت‌های انفرادی متفاوت هستند، زیرا که عوامل مهاجرت‌های گروهی، عوامل دافعه داخلی هستند که گروه‌ها را مجبور به مهاجرت می‌کنند، این عوامل می‌توانند اختلافات مذهبی، تاریخی، وضعیت نامطلوب اقتصادی و سیاسی باشند. اما عوامل مهاجرت‌های فردی بیشتر ریشه در عوامل خارجی و جاذبه‌هایی دارند که فرد را وادار به مهاجرت می‌کنند. البته در بعضی از موارد عوامل داخلی نیز در مهاجرت اشخاص بی‌تأثیر نیستند، به دیگر سخن در کوچ‌های جمعی، گروه‌ها و نژادهای خاص، بیشتر به اجبار و ناخواسته جلالی وطن می‌کنند، ولی در مهاجرت‌های انفرادی، کشش و انگیزه‌های خارجی شخص را به ترک سرزمین خویش وادار می‌دارند. به طور کلی هنگامی که پدیده مهاجرت در یک جامعه صورت می‌گیرد سه عامل در آن موثر هستند:

۱. شرایط موجود در محل کنونی که شخص در آن زیست می‌کند.
 ۲. شرایط موجود در محل بعد که شخص به آنجا مهاجرت می‌کند.
 ۳. شرایط و موقعیت اجتماعی شخص یا اشخاص کوچنده که آنان را وادار یا تشویق به مهاجرت می‌کند.
- در مهاجرت هنرمندان ایرانی به هند، در دوره مورد بحث ما (عصر صفویه) سه عامل فوق نقش اساسی داشته‌اند که در ذیل توضیح خواهیم داد.

۱. شرایط موجود در ایران که باعث مهاجرت هنرمندان به هند شدند
- الف. عدم توجه و علاقه شاهان صفوی به هنر نقاشی در مقایسه با پادشاهان باری.
- نقاشی ایران به واسطه استفاده از مواد و وسایل گران، همیشه نیازمند یک حامی

توانگر و غنی، که توانایی تأمین هزینه‌های مورد نیاز آن را داشته باشد بود، به همین دلیل زمانی که شاه طهماسب و دیگر شاهان صفوی از حمایت مداوم و همه جانبه‌ای که نقاشان ایران بدان احتیاج داشتند، دست کشیدند نقاشان ایرانی با تغییر شیوه‌های پر خرج گذشته به شیوه‌های کم خرج تر، مثل شیوه سیاه قلم و نیز تغییر محل زندگی و رفتن به مکان‌های دیگری که از آنان حمایت می‌شد (مثل هند)، نسبت به این عمل واکنش نشان دادند.

در کتاب سیر تاریخ نقاشی ایران در مورد قطع حمایت شاه طهماسب از هنر نقاشی و نتایج آن می‌خوانیم:

چنین تغییراتی در ذوق و روحیه این حامی هنر به طور حتم برای هنرمندان فاجعه‌آمیز بود. عجیب نیست که سبک بزرگ صفوی که به مواد و وسایل گرانبها نیاز داشت، پیش از نیمه قرن شانزدهم از بین رفت، این سبک تنها در سایه حمایت مستقیم شهریار ثروتمند نتوانست نشو و نما یابد، و همراه با کاهش توجه او ویژگی‌های آن به زودی دستخوش تغییر شد.^۲

شاه طهماسب در سال‌های آخر حکومت خویش بنابر عللی از جمله گرایش‌های مذهبی و گرفتاری‌های سیاسی، نسبت به هنر نقاشی بی‌اعتنا شد و حمایت خود را از نقاشان برداشت، در حالی که پادشاهان بابری که در هند به قدرت رسیده بودند، به فرهنگ و هنر ایرانی علاقه داشتند و حاضر بودند که در مقابل تنها یک نقاش، هزار تومان پیشکش کنند، از این جهت وقتی که هنرمندان ایرانی، بخصوص نقاشان، ایران را محیطی مناسب برای کار نیافتند، راهی هند شدند، زیرا که در آنجا خود و هنرشان مورد حمایت قرار می‌گرفت، محمد تقی بهار در این باره می‌نویسد:

در دوره صفویه به دو علت، جمع بسیاری از ارباب ذوق و کمال مهاجرت را بر ماندن در ایران رجحان داده، بیشتر آنها به هند رفتند. یکی به دلیل بعضی از رفتارهای نامناسب حکام صفوی و دیگری طمع اینگونه افراد. بنابراین بسیاری از آنها از شاعر گرفته تا واعظ و نویسنده و یکه سوار و هر هنرمندی که توانست از ایران بگریزد - خاصه در اوایل حال - به سوی هند روانه شدند، زیرا پادشاهان خاندان تیموری، ایران را وطن خود و ایرانیان را همشهری و همزبان خود می‌دانستند و از هوش و ذوق ایرانیان لذت می‌بردند.^۳

یکی دیگر از نمونه‌های بی‌توجهی شاهان صفوی به هنر و هنرمندان، ماجرای میرعماد، خوشنویس برجسته دوره صفویه است که شاه عباس اول او را به بهانه‌های

واهی و بر اثر دسیسه‌های علیرضا عباسی، خوشنویس دیگر دربار و به جرم سنی بودن به قتل رسانید،^۴ در حالی که جهانگیر، شاه هند بعد از شنیدن خبر مرگ میرعماد، بسیار اندوهگین شد و گفت اگر شاه عباس میرعماد را به من می‌داد معادل وزن او به ایران طلا می‌دادم. خود میرعماد در این باره گفته است:

هنر چه عرض کنم بر جماعتی که زجهل زبانگ خر نشناسند نطق عیسی را بعد از واقعه میرعماد، عبدالرشید دیلمی شاگرد و خواهرزاده او، پس از سه ماه مخفی شدن و در نهایت فقر و تنگدستی به هند گریخت و در آن جا به جاه و مقام رسید، به طوریکه رئیس کتابخانه شاه جهان شد. علاوه بر عبدالرشید دیلمی، سیدعلی تبریزی و خواجه عبدالباقی دو تن از شاگردان میرعماد نیز از ترس شاه عباس به هند گریختند و در آنجا به القابی چون «جواهرقلم» و «یاقوت قلم» رسیدند، در حالیکه اگر دز ایران می‌ماندند شاید سرنوشتی شبیه به میرعماد نصیبشان می‌شد.

رکنای کاشانی نیز به عللی از نظر شاه عباس افتاد و بنا بر قولی دیگر از او رنجش یافت و با سرودن این بیت در سال ۱۰۱۱ ه. ق از ایران به هند رفت:

گر فلک یک صبحدم با من گران باشد سرش

شام بیرون می‌روم چون آفتاب از کشورش

صادقی بیک افشار نیز علت مهاجرت میر سیدعلی و پدرش را به هند رنجشی می‌داند که اینان از شاه طهماسب به دل داشتند.

مطالعه تمام موارد فوق الذکر نشان‌دهنده بی‌اعتنایی شاهان صفوی به هنر، بخصوص هنرنقاشی است. حکام صفوی بیشتر در فکر مسائل اقتصادی و گرفتاری‌های سیاسی بوده‌اند تا دل دادن به هنر. در دوران صفویه اگر شاهد رشد هنر معماری آن هم از نظر کمیت هستیم به خاطر منافی بود که از ساخت این بناها حاصل می‌شد. به همین دلیل وقتی که هنرمندان ایرانی رفتار نامناسب شاهان صفوی و شرایط نامساعد هنری ایران را مشاهده کردند راهی هند شدند، زیرا که در آنجا بازار هنر بخصوص نقاشی، گرمی بیشتری داشت. و چون شاهان سلسله بابری، ایران را سرزمین دوم خویش می‌دانستند و به فرهنگ و هنر آن علاقه داشتند با گشاده‌رویی از هنرمندان ایرانی استقبال می‌کردند. عامل دیگری که باعث می‌شد پادشاهان سلسله بابری هند در جلب هنرمندان ایرانی کوشا باشند، رقابتی بود که اینان با پادشاهان ایران و عثمانی در زمینه فرهنگی و تجمع و حمایت از هنرمندان داشتند، زیرا که در آن زمان هنرپروری و هنردوستی افتخار و اعتبار سیاسی و اجتماعی برای پادشاهان به ارمان می‌آورد.

ب. وجود کسانی که قبلاً به هند رفته بودند

از عوامل دیگری که به عنوان یک عامل داخلی باعث مهاجرت هنرمندان از ایران به هند می‌شد مهاجرت کسانی بود که قبلاً به آن سرزمین مهاجرت کرده بودند. هنرمندان مقیم ایران وقتی مطلع می‌شدند که دوستان و هموطنانشان پس از رسیدن به هند و ارائه هنرشان در آن کشور به ثروت و مکتب رسیده‌اند تشویق می‌شدند که به سوی هند مهاجرت کنند، البته اینان امید داشتند که به کمک ایرانیانی که قبلاً توانسته بودند در هند به مقام و منزلت درباری برسند به دربار و درباریان معرفی شوند، زیرا که نقل شده است که افراد مستقیماً نمی‌توانستند به دربار راه پیدا کنند، مگر اینکه توسط یکی از درباریان حمایت و معرفی می‌شدند. در کتاب مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند در این باره آمده است:

تنها وسیله اطلاع و انگیزش افراد برای مهاجرت، کسانی بودند که پیش از آنها به آن منطقه کوچ کرده و از شرایط کوچگاه آنها را آگاه می‌ساختند. به عبارت روشن‌تر عمده‌ترین وسیله اطلاع رسانی برای انگیزش و تصمیم‌گیری یک شخص برای مهاجرت کوچ فرد دیگری از آشنایان مستقیم یا غیر مستقیم او بود که پیش از او به آن دیار رفته بود.^۵

در میان ایرانیان مقیم هند افرادی وجود داشتند که ناخواسته به آن سرزمین رفته بودند. اینان کودکانی بودند که همراه با پدران خویش و به واسطه مهاجرت آنان، به هند رسیده بودند. این‌گونه افراد هرچند که ایرانی بوده‌اند ولی یا اصلاً ایران را ندیده بودند و یا فقط دوران کودکی خود را در ایران گذرانده بودند، به عنوان مثال ابوالحسن و عبید پسران آقارضا در خردسالی همراه پدر خود به هند رفتند و در آنجا با آموختن فن نقاشی از پدر خود، دنباله رو او شدند و در کار خویش نیز از پدر پیشی گرفتند به طوری که ابوالحسن لقب «نادرالزمانی» یافت و در هند مقام و منزلت بالایی به دست آورد، در حالیکه شاید هیچ‌کس از این‌گونه افراد از ایران نداشته است، زیرا که با حکم تقدیر و به واسطه مهاجرت پدر از کودکی در هند بزرگ شده بود.

۲. شرایط موجود در هند که به سبب آنها ایرانیان مهاجرت می‌کردند

پیش از این متذکر این نکته شدیم که جابه‌جایی یا مهاجرت فردی یا افرادی از محل زندگی دائم به محل دیگر، تابع عوامل داخلی و خارجی است. عوامل داخلی در

اینگونه جابه‌جایی‌ها نقش منفی و دافع را دارند، در حالی‌که عوامل خارجی جاذب و تحریک‌کننده محسوب می‌شوند. در بحث موردنظر ما یعنی مهاجرت ایرانیان به هند، بیشتر از آنکه عوامل داخلی محرک مهاجرت باشند، شرایط مساعد در هند، ایرانیان را وادار به ترک وطن می‌کرده‌اند. این شرایط عبارت بوده‌اند از:

الف. استقبال درباریان و سلاطین هند از ایرانیان

پادشاهان و درباریان هند هرچند که بر هند حکومت می‌کردند و به ظاهر هندی محسوب می‌شدند، ولی از نظر فرهنگی بیشتر پیرو فرهنگ ایران بودند، بخصوص در ادوار نخستین حکمرانی این سلسله. از این روی اینان سعی می‌کردند که فرهنگ و هنر ایرانی را در دربار خویش رواج دهند. به همین علت از وجود ایرانیان که عامل اشاعه فرهنگ ایرانی بودند در دربار خویش استقبال می‌کردند؛ اغراق‌نگفته‌ایم اگر عمده‌ترین دلیل مهاجرت ایرانیان به هند را همین استقبال و احترامی بدانیم که شاهان سلسله‌بایی نسبت به آنان اعمال می‌کردند. راهیابی به دربار کشوری مانند هند که از قدیم الایام یک کشور غنی و ثروتمند شناخته شده بود، آرزوی هر فردی می‌توانست باشد.

همچون عزم سفر هند که در هر دل هست

رقص سودای تو در هیچ سری نیست که نیست

(صائب تبریزی)

راهیابی به دربار هند به این دلیل آرزوی افراد بود که با رسیدن به آنجا در هر منصب و مقامی که بودند، ثروت و رفاه برایشان به ارمغان می‌آورد، به همین دلیل ایرانیان به امید جاه و مقام راهی هند می‌شدند، زیرا که در آنجا هم محیط انجام کارهای هنری به دلیل فراهم بودن وسایل و لوازم مساعدتر بود و هم در مقابل آنها صله و انعام بیشتری پرداخت می‌شد.

شعرای ایرانی مقیم هند خود نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند که هند جای کسب ثروت، مقام و به طور کلی رسیدن به رفاه و آسایش بوده است، در ذیل نمونه‌ای از این اشعار را که مؤید این نکته‌اند، ذکر می‌کنیم:

نیست در ایران زمین سامان تحصیل کمال

تا نیامد سوی هندوستان حنا رنگین نشد

(محمدقلمی «سلیم» تهرانی)

همچنین است شعر کلیم کاشانی، ملک الشعرای شاه جهان، که گفته است:
 زهند دیدهٔ بد دور، عشرتستان است
 دل شکفته و طبع گشاده ارزان است
 سواد اعظم عاقبت، هسند است
 سرآب اینجا سیراب ز آب حیوان است
 توان بهشت دوم گفتنش به این معنی
 که هرکه رفته از این بوستان پشیمان است
 ملک الشعرای بهار، دربارهٔ روابط ایران و هند و علل مهاجرت ایرانیان شعری دارد
 که اشاره به شرایط مساعد و توجه پادشاهان بابر هند به هنر و فرهنگ ایرانی می‌کند.
 او در قسمتی از مثنوی بلند خود آورده است:

هند یکسر عشق و شور و شوق بود	هند بازار خرید ذوق بود
از صفاها و هری ترتیب یافت	صنعت و ذوق و هنر ترکیب یافت
تُنگ‌های دل پر از کالای جان	پس روان شد کاروان در کاروان

ب. ثروت‌های طبیعی و امکان فعالیت‌های تجاری در هند
 ایرانیان از دیرباز از وجود نعمت و ثروت در هند آگاهی داشتند. به همین دلیل تجارت با هند در همهٔ ادوار برای آنان اهمیت فراوان داشت. این عامل همچون نیروی جاذبه‌انگیز، ایرانیان را در مسافرت به هند تشویق و ترغیب می‌کرد. امکان کسب ثروت و رسیدن به زندگی بهتر از طریق فعالیت‌های تجاری می‌توانست قوت قلبی برای ایرانیان مهاجر، از جمله هنرمندان باشد، زیرا که بر فرض که اینان نمی‌توانستند به دربار راه یابند تا هنر خود را عرضه کنند، می‌توانستند با انجام فعالیت‌های تجاری و بازرگانی صاحب ثروت و مکنت شوند. این عامل آنقدر قوی بود که در بعضی از مواقع هنرمندان هنر خود را فدای تجارت می‌کردند. برای مثال صائب تبریزی ابتدا به قصد تجارت به هند رفت، ولی در آنجا کالای سخنش را بیشتر از کالای تجاری او خریدند،^۶ به همین دلیل تا مدت‌ها در هند کالای سخن فروخت، در حالی که به عزم تجارت به هند رفته بود.

ج. مسائل فکری و عقیدتی
 به دلیل وجود ادیان گوناگون و متنوع در هند، آن کشور را سرزمین ادیان هم

گفته‌اند. همین ویژگی باعث شده است که افراد با هر عقیده و مسلک و مرام بتوانند بدون بیم از مشکلات عقیدتی در هند زندگی کنند. البته در مواردی دستورهای دینی و عقاید مذهبی نیز این امر را تسهیل کرده‌اند، مثلاً عقایدی از قبیل فرضیه کارما* با مبحث آهیسا (عدم آزار به دیگران از جمله غریبه‌ها) موجب می‌شده‌اند تا مهاجران به هند بدون مزاحمت در کنار دیگران زندگی کنند. این ویژگی باعث شده بود تا در طول تاریخ ایران هرگاه طبقه حاکم برای پیروان ادیان مزاحمتی ایجاد می‌کرد آنان راهی هند شوند، زیرا که در آن‌جا مزاحمتی از نظر عقیده و مذهب وجود نداشت، به عنوان مثال می‌توان از کوچ زرتشتیان به هند در ادوار گوناگون و نیز مهاجرت گروهی از سنیان ایران به هند در زمانی که دولت شیعه صفوی روی کار آمد، یاد کرد.^۷ این عوامل به ایرانیان مهاجر اجازه می‌دادند تا با آزادی مذهبی در آن‌جا فعالیت کنند، زیرا که در هند حوادثی مثل قتل میرعماد که به جرم سنی بودن اتفاق افتاد، رخ نمی‌داد.

عوامل خارجی و داخلی را که سبب مهاجرت عده کثیری از ایرانیان به هند شده بودند مورد بررسی قرار دادیم، اما در پایان این مبحث، یادآوری این نکته لازم است که مهاجرت ایرانیان به هند در دوره مورد بحث به طور کلی یک امر عادی و به صورت یکی از رسومات در آمده بود، زیرا که هرکس در هر درجه و مقامی که بود، اگر می‌خواست می‌توانست به هند رفته در آنجا اقامت کند و برای این کار به دلیل خاصی هم احتیاج نداشت. مثلاً عرفی شیرازی تنها به این دلیل از ایران به هند رفت که در جوانی بر اثر بیماری آبله زیبایی صورت خود را از دست داده بود. عامل دیگری که انگیزه مسافرت و مهاجرت به هند را نزد ایرانیان قوی تر می‌کرد جاذبه‌های جهانگردی هند بود. زیرا که آن کشور به واسطه تنوع نقاط دیدنی و ویژگی‌های آب و هوایی و وجود پیروان ادیان مختلف، مکان مناسبی بود برای افراد ماجراجو و علاقه‌مند به سیر و سفر، به خصوص که سفر به هند برای ایرانیان هم فال بود و هم تماشا.

*. فرضیه کارما، قانون عمل و عکس‌العمل است، یعنی هر کردار و گفتار و پندار واکنشی در بر دارد، به تعبیر دیگر به محض آنکه فعلی را انجام دهیم تولید نیرو و تأثیری می‌کنیم که بر حسب آنکه نیک یا بد و خیر یا شر بوده باشد، ثمره خوب یا بد به بار می‌آورد. برای اطلاع بیشتر نگاه کنید به داریوش شایگان، ادیان و مکاتب فلسفی در هند، ص ۲۰.

۳. شرایط و موقعیت شخص کوچنده

هند به عنوان یک کشور پرجمعیت با نژادها و اقوام مختلف و نظام طبقاتی کاست، این موقعیت را برای مهاجرین به وجود می آورد که هر مهاجری بتواند افراد طبقه و گروه‌های خاص همسطح خود را، از نظر فرهنگی و مادی پیدا کرده در کنار آنها زندگی کند. به عبارت دیگر شخص مهاجرت کننده از نظر وضعیت اقتصادی و اجتماعی خود را در هند تنها نمی دید و از این نظر نگرانی نداشت، امادر دوره مورد بحث عملاً کسانی بیشتر از ایران راهی هند شده‌اند که حرفه و هنر خاصی داشته‌اند. حرفه یا هنری که به واسطه آن می توانستند یا امید داشتند که جذب دربار شوند. به همین دلیل افراد عادی که امید پیوستن به دربار یا سرمایه کافی برای کسب و تجارت نداشته‌اند کمتر راهی هند شده‌اند، زیرا که در صورت مهاجرت تغییر خاصی در زندگی آنان رخ نمی داد. به همین دلیل در این دوره اکثراً افرادی راهی هند شده‌اند که کالا و هنری برای عرضه در آن جا داشته‌اند و به همین جهت ما شاهد مهاجرت سیل عظیم هنرمندان از قبیل خطاط، نقاش، شاعر، قالیبافان و غیره هستیم و به قول فیاض، هر که مستطیع فضل و هنر می شد به هند رفتن او واجب بود:

هر که شد مستطیع فضل و هنر رفتن هند واجب است او را

نقاشانی که بعد از جهانگیر به هند رفته‌اند

شرح حال نقاشان	سال ورود به هند	لقب یا عنوان	آثار مهمی که در هند انجام داده‌اند
ابوالحسن اصفهانی نقاش و خطاط اصفهانی مقیم هند بود. ^۸	نیمه دوم قرن ۱۱ ه. ق	—	یکی از آثار او که در سال ۱۱۹۰ ه. ق انجام شده قلمدان زیبایی است که نقش دراویش و اشعار حافظ آن را مزین کرده‌اند.
محمد نبی، فقرالله و محمد سعید اشرف،	قرن ۱۲ ه. ق	—	—

			نقاشان ایرانی مقیم هند بوده‌اند.
یکی از بهترین آثار وی مجلس عروسی شاه جهان است.	—	در عصر شاه جهان	حاجی مدنی نقاش ایرانی که در زمان شاه جهان و داراشکوه فعالیت هنری داشته است. ^۹
—	—	اواسط قرن ۱۱ ه.ق	محمد علی مذهب شیرازی، به استناد یکی از امضاهای رضا عباسی که در ذیل تصویر محمد علی مذهب شیرازی کشیده شده است. وی پس از اقامت در هند به ایران بازگشت. ^{۱۰}
—	—	نیمه دوم قرن ۱۱ ه.ق	شفیع عباسی، اکثر محققان خارجی وی را پسر رضا عباسی می‌دانند از چگونگی ورود او به هند و موقعیت هنریش در آن دیار اطلاعی نداریم، تنها نقل شده است که در سال ۱۰۸۵ ه.ق در آگره فوت کرده است. ^{۱۱}
—	—	نیمه دوم قرن ۱۱ ه.ق	زمانا - سالک نقاش

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

			یزدی بود که یک بار هوس هند در دلش افتد و به هند رفت، و در همان جا جان سپرد. ۱۲
یکی از نقاشی‌های او که در تاریخ ۱۱۷۵ ه.ق در هند کشیده شده، دختر جوانی را نشان می‌دهد.	—	قرن ۱۲ ه.ق	محمد رضا هندی، نقاش ایرانی بود که پس از مدتی اقامت در هند به ایران بازگشت. ۱۳
عبید در هند متولد شد هر چند که ایرانی بود بیشتر بر اساس شیوه‌های هندی نقاشی می‌کرد، یکی از بهترین نقاشی‌های او شاه جهان را بر تخت سلطنت نشان داده است.	—		عبید، پسر آقارضا و برادر ابوالحسن و علیرضا است. در هند متولد شد و بیشتر دوران هنری خود را در زمان شاه‌جهان سپری کرد. ۱۴
مهارت هاشم در نقاشی، بیشتر در چهره‌کشی و شبیه‌سازی بوده است، از این رو بیشتر شخصیت‌های آن عصر به وسیله او مصور شده‌اند.	—	در زمان جهانگیر	هاشم، نقاش ایرانی است که در عصر جهانگیر به هند آمد ولی عمده فعالیت هنری او در زمان شاه‌جهان بوده است. ۱۵
او مدتی داروغه	بی بدل خان	زمان شاه‌جهان	محمد سعید لاهیجانی،

<p>زرگرخانه شد و سریر مرصعی که به تخت طاووس موسوم است به کوشش او ساخته شد.</p>			<p>معروف به سعیدای گیلانی که در فن نقاشی و طراحی و نقره دست داشت به هند رفت و در آن جا ترقی بسیار کرد.^{۱۶}</p>
<p>کسانی که معتقدند محمد زمان به هند رفته است، قلمدان ساخته شده در سال ۱۰۷۰ ه.ق را ساخته دست او در هند می دانند.</p>	<p>—</p>	<p>زمان شاه جهان</p>	<p>محمد زمان، هر چند که اعتقاد عمومی بر آن است که وی در زمان شاه جهان و پس از چند سالی که از بازگشتش از رم می گذشت به هند مهاجرت نموده اما این قول کاملاً اثبات نشده است.^{۱۷}</p>
<p>از کارهای شناخته شده او تصویر شاهزاده جوانی در حال مطالعه است.</p>	<p>جهانگیر شاهی</p>	<p>سالهای اول قرن ۱۱ ه.ق. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال جامع علوم انسانی</p>	<p>محمدعلی، از نقاشان ایرانی است که در اواخر حکومت اکبر به هند رسید، اما عمده فعالیت هنری او در زمان جهانگیر بوده است.^{۱۸}</p>
<p>یکی از آثار این هنرمند که در سال ۱۰۱۶ کشیده شده است، جوانی را در حال غذا دادن به غزال تصویر کرده است.</p>	<p>—</p>	<p>نیمه اول قرن ۱۱ ه.ق</p>	<p>یوسف، نقاش ایرانی مقیم هند بود که در نقاشی تحت تأثیر شیوه رضا عباسی قرار داشت.^{۱۹}</p>

—	—	نیمه اول قرن ۱۱ ه. ق	شرف‌الدین، و شفیعه بانو از دیگر نقاشان ایران عصر جهانگیر بوده‌اند. ۲۰
از این هنرمند دو تصویر در کتاب انوار سهیلی که در سال ۱۰۱۸ ه. ق مصور شده بر جای مانده است.	—	—	سلیم قلی، از نقاشان ایرانی عصر جهانگیر بوده است. ۲۱
بهترین آثار شناخته شده این هنرمند نقاشی شماره ۲۲ کتاب انوار سهیلی است.	—	—	رحمان قلی، از نقاشان ایرانی است که در زمان جهانگیر در هند بوده است. ۲۲
او تصویری از همایون و اکبر کشیده است، هر چند که همایون و اکبر را ندیده بود.	—	—	عالم بن محمد طالب، از نقاشان معروف عصر جهانگیر بوده است. ۲۳
در یکی از نقاشی‌های این هنرمند، یک درباری به همراه دو خدمه او به تصویر کشیده شده‌اند با امضای مشق خان‌زاد علی‌رضا.	—	در اوایل قرن ۱۱ در هند به دنیا آمده است.	علیرضا، دکتر غروی معتقد است که این هنرمند پسر آقارضا بوده است که در سنین جوانی فوت کرده است. ۲۴
از این هنرمند چهار نقاشی در کتاب انوار	—	اواخر قرن ۱۰ و اوایل قرن ۱۱ ه. ق	غلام، در زمان جهانگیر فعالیت

سهیلی دیده می‌شود.			هنری داشته است. ^{۲۵}
تصویر یک روحانی مسیحی که در حال مطالعه کتاب مقدس است، توسط این بانوی هنرمند کشیده شده است.	—	اواخر قرن ۱۰ ه.ق	نادره بانو، دختر میرتقی و شاگرد او و نیز شاگرد آقا رضا بوده است، احتمالاً در زمان شاهزادگی جهانگیر به نزد او رفته است. ^{۲۶}
آقا رضا آثار متعددی در هند خلق کرد و پس از مسیر سیدعلی، عبدالصمد شیرازی و فرخ بیک، بیشترین تأثیر را در حفظ ویژگی‌های نقاشی ایرانی در هند داشته است. مهم‌ترین اثر هنری او نقاشی‌های انوار سهیلی است. این کتاب در سال ۱۰۱۸ ه.ق تهیه و مصور شده است.	جهانگیر شاهی	در سال ۱۰۰۷ ه.ق به هند آمد.	آقا رضا، این هنرمند در زمان زمامداری اکبر به هند رسید، اما به خدمت جهانگیر درآمد و چون بیشتر زندگی هنری آقا رضا در زمان جهانگیر سپری شده است، جزو نقاشان زمان جهانگیر معرفی می‌شود. او در سال ۹۷۰ ه.ق به دنیا آمد ولی از تاریخ دقیق وفات او در هند اطلاعی نداریم. ^{۲۷}
آثار متعددی از این هنرمند به صورت منفرد و وابسته به کتاب بر جای مانده است. — مهم‌ترین نقاشی‌های او در	نادر الزمان	در سال ۱۰۰۷ ه.ق همراه پدر به هند آمد، اما زندگی هنری او در زمان جهانگیر شروع شد.	ابوالحسن، پسر آقا رضا است که در معیت پدر به هند آمد، و یکی از بهترین نقاشان عصر جهانگیر شد. او زمانی که به هند آمد، بیش از

کتاب جهانگیرنامه باقی مانده‌اند.			ده سال نداشت. ۲۸
یکی از بهترین کارهای محمد نادر سمرقندی تصویری است که از شیر محمد کشیده است. نقوش شاه جهان و جهانگیر نیز در بالای این اثر دیده می‌شوند.	—	—	محمدنادر سمرقندی، از نقاشانی است که به خدمت جهانگیر رسید و تا زمان جانشین او شاه جهان خدمت کرد. ۲۹

نقاشانی که در زمان اکبر از ایران به هند رفتند

آثار مهمی که در هند انجام داده‌اند	لقب یا عنوان	سال ورود به هند	شرح حال نقاشان
از این هنرمند تصاویری در کتاب رامایان و دیوان امیر خسرو دهلوی باقی مانده است.	—	نیمه دوم قرن ۱۰ ه. ق.	مشفق، این هنرمند در زمان اکبر به انجام کارهای هنری مشغول بوده است. او علاوه بر اکبر، در خدمت جهانگیر نیز بوده است. ۳۰
از میر تقی، آثاری در جامع التواریخ و خمس نظامی به سال ۹۹۴ ه. ق. و اکبرنامه تألیف ۱۰۱۳ ه. ق. به جای مانده است.	—	نیمه دوم قرن ۱۰ ه. ق.	سلیمان، خسرو قلی ترک، جمشید ایرانی و میر تقی، از ایرانیان دیگری بودند که در زمان اکبر شاه به هند رفته‌اند. ۳۱

دوره جدید، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۰)

—	—	در سال ۹۹۴ ق.	حکیم همراه با فرخ‌بیک در راولپندی به خدمت اکبر رسید و تا آخر عمر در هند زندگی کرد و در همان جا درگذشت. ۳۲
—	—	—	نور محمد از نقاشان ایرانی زمان اکبر شاه بود که در دستگاه راجه رایسینگ سبک راجستانی را تقویت کرد. ۳۳
بیشتر آثار این هنرمند در کتاب یوسف و زلیخا دیده شده است.	—	اواسط قرن ۱۰ ه. ق.	سید شمس‌الدین از هنرمندان ایرانی بوده است که در زمان اکبر به هند رفت و در آن جا آثار متعدد خلق کرد. ۳۴
این هنرمند آثار متعددی از روی آثار بهزاد نقاشی کرده است غیر از این، تصویری نیز از شاه طهماسب کشیده است.	—	اواسط قرن ۱۰ ه. ق.	صحیفه بانو، احتمالاً یکی از شاگردان بهزاد بوده است که پس از فوت استاد خویش به هند رفته بود. ۳۵
این هنرمند در کتاب مرکوب، که در زمان اکبر تهیه شده است، آثار متعددی از خود	—	قرن ۱۰ ه. ق.	صادق، از ایرانیان هنرمند زمان اکبر در هند بوده است. ۳۶

فاصل، از ایرانیان هنرمند بود که در زمان اکبر به هند رفت. ۳۷	قرن ۱۰ ه.ق	—	در نسخه رزنامه جیپور یک اثر از این هنرمند دیده می شود.
محمد عالم، از نقاشان زمان اکبر شاه است که از ایران به هند رفته بود. ۳۸	قرن ۱۰ ه.ق	اکبر شاهی	یکی از نقاشی های شناخته شده این هنرمند تصویر کبکی است که در چمن کشیده شده است.
مسعود شریف، از نقاشان ایرانی مقیم هند در زمان اکبر بوده است. ۳۹	قرن ۱۰ ه.ق	—	تصاویری از این هنرمند در نسخه رزنامه جیپور که بین سال های ۹۹۰ تا ۹۹۵ ه.ق پایان یافته، وجود دارد.
فرخ بیک، برادر سیاوش بیک گرجی است که پس از فوت حمزه میرزا راهی هند شد. فرخ بیک در هفتاد سالگی درگذشت. او در سال ۱۰۰۵ ه.ق پس از مرگ دسونته به ریاست کارگاه هنری اکبر منصوب شد. ۴۰	سال ورود او به هند دقیقاً معلوم نیست ولی در سال ۹۹۴ ه.ق به خدمت اکبر رسیده است.	نادر العصر	فرخ بیک به همراه میرسیدعلی و عبدالصمد بیش از هر نقاش دیگر در شکل گیری مکتب نقاشی هند و ایرانی موثر بوده اند.
محمد مراد سمرقندی از نقاشان ایرانی است	قرن ۱۰ ه.ق	—	او با خلق آثار گوناگون در هند،

<p>مروج سبک نقاشی بسخارا در هند بوده است.</p>			<p>که از سمرقند به هند مهاجرت کرد. ۴۱</p>
		<p>۹۵۶ ه.ق</p>	<p>شاه محمد پسر میرسیدعلی است که همراه پدر به هند رفت ولی زندگی هنری خود را در زمان اکبر آغاز کرد. در آیین اکبری این هنرمند در مرتبه یکصد و پنجاهمی معرفی شده است. ۴۲</p>
<p>شریف در نقاشی در حد پدر نبود و بیشتر از نقاشی در کار سیاست و دربار دخالت می کرد، اما در نقاشی کتاب نالوادامانیتی با «هندو» و «وکسو» همکاری داشته است.</p>	<p>امیرالامراء</p>	<p>۹۵۶ ق.</p>	<p>شریف، پسر عبدالصمد شیرازی است که در معیت پدر به هند رفت. او دوران هنری خود را در زمان اکبر و بیشتر از آن در زمان جهانگیر سپری کرد. در طبقات اکبری، شریف همراه با شاه محمد در مرتبه یکصد و پنجاهمی قرار دارد. او دوست و همدم جهانگیر بود و از طرف جهانگیر به مقام وزارت اعظمی دربار منصوب شد. ۴۳</p>

نقاشانی که در زمان همایون از ایران به هند رفتند

شرح حال نقاشان	سال ورود به هند	لقب یا عنوان	آثار مهمی که در هند انجام داده‌اند
میر مصور، پدر میر سیدعلی و یکی از شاگردان بهزاد است که به قول قاضی احمد منشی قمی، همراه پسر خود میرسیدعلی به هند رفته است. ۴۴	—	—	—
میر عبداللطیف قزوینی، از هنرمندان ایرانی است که به خدمت همایون رسیده بود. احتمالاً در سال ۹۵۶ ه. ق یا کمی بعد از این تاریخ به هند رفته است. ۴۵	—	نادرالملک همایون شاهی	—
میرمحمد طاهر، از هنرمندان ابری ساز و مذهب بوده است که بنابر گفته قاضی احمد قمی، در زمان شاه طهماسب به هند رفته است. ۴۶	۹۵۶ ه. ق	—	به استناد گفته‌های قاضی احمد قمی او در هند کاغذ ابری را اختراع کرد و به ایران فرستاد.
قاسم مذهب، همراه با میرسیدعلی و	۹۵۶ ه. ق	—	—

دوره جدید، سال ششم، شماره اول، بهار ۱۳۸۷ (پیاپی ۴۰)

			<p>عبدالصمد شیرازی به دعوت همایون به هند رفت. و نزد همایون و اکبر با احترام زندگی کرد.^{۴۷}</p>
—	—	۹۵۶ ه. ق.	<p>مولانا درویش محمد، مولانا یوسف و مولانا فارسی از هنرمندانی بوده‌اند که همراه با هنرمندان دیگری که از نظر گذشت، به خدمت همایون رسیده‌اند. از احوال و آثار آنها در هند، متأسفانه هیچ اطلاعی نداریم.^{۴۸}</p>
—	—	—	<p>شیخ محمد سبزواری، از شاگردان دوست دیوانه بوده است. تنها نویسنده کتاب نقاشی ایرانی معتقد است که او به هند رفت و در سال ۹۵۶ ه. به ایران بازگشته است.^{۴۹}</p>
<p>از — مهم‌ترین و مؤثرترین کارهای میرسید علی که در شکل‌گیری مکتب</p>	<p>نادرالملک</p>	<p>در سال ۹۵۶ ه. ق به خدمت همایون رسید</p>	<p>میرسیدعلی پسر میر مصور، که علاوه بر نقاشی شعر هم می‌سرود و جدایی،</p>



<p>تخلص می‌کرد. او و عبدالصمد شیرازی از بنیانگذاران مکتب نقاشی هند و ایرانی محسوب می‌شوند. میرسیدعلی در سال ۹۶۷ ه. ق در مکه درگذشت. ۵۰</p>			<p>نقاشی هند و ایرانی مؤثر بود، مشارکت و سرپرستی او در مصور سازی کتاب حمزه‌نامه بوده است.</p>
<p>عبدالصمد شیرازی، این هنرمند نیز به همراه میرسیدعلی از بنیانگذاران مکتب نقاشی هند و ایرانی است. او در زمان همایون به هند رسید، اما بیشتر کارهای هنری‌اش را در زمان اکبر انجام داده است. او در سال ۹۸۵ ق به ریاست ضراب‌خانه شاهی و در سال ۹۹۴ به ریاست دیوان مؤلفات منصوب شد. او علاوه بر هنر نقاشی در هنر خوشنویسی مهارت کافی داشت. ۵۱</p>	<p>سال ۹۵۶ ق</p>	<p>شیرین قلم</p>	<p>از آثار عبدالصمد در هند غیر از مشارکت او در نقاشی‌های حمزه‌نامه، می‌توان از نقاشی بازگشت اکبر به پایتخت پس از فوت همایون و دستگیری شاه ابوالمعالی، به عنوان آثار اصیل و مهم او یاد کرد.</p>
<p>دوست دیوانه، از</p>	<p>—</p>	<p>—</p>	<p>او در مصور سازی</p>



داستانهای امیر حمزه دخالت داشته است، یکی دیگر از آثار او نقاشی دختر هفتواد و کرم سیب با امضای «صوره دوست محمد» است.			شاگردان بهزاد بود که بنا بر نوشته قاضی احمد قمی، پس از این که مدتی در خدمت شاه طهماست بود، به هند رفت و احتمالاً در همان جا مرده است. ۵۲
---	--	--	--

پی‌نوشت‌ها

۱. ارشاد، فرهنگ، مهاجرات تاریخی ایرانیان به هند. ۱ و ۲.
۲. بینون، لورنس، ویلیکینسون، ج. و. س. گری، بازیل، سیر تاریخی و نقاشی ایرانی، ترجمه محمد ایرانمنش، ص ۳۰۱.
۳. بهار، محمد تقی، سبک‌شناسی، ج ۳، ص ۵۷ و ۲۵۶.
۴. بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، ج ۲، ص ۵۲۶.
۵. ارشاد، فرهنگ، همان، ص ۱۸۱.
۶. حکمت، علی اصغر، سرزمین هند، ص ۹۳.
۷. افشار یزدی، محمود، افغان نامه، ج ۳، ص ۱۱۰.
۸. حکمت، علی اصغر، همان، ص ۱۲۵.
۹. کریم زاده تبریزی، محمد علی، احوال و آثار نقاشان قدیم ایران و برخی از مشاهیر نگارگری هند و عثمانی، ج ۱، ص ۳۳۰ و ۳۳۱.
۱۰. قمی، قاضی احمد، گلستان هنر، به تصحیح احمد سهیلی خوانسری، ص ۴۹-۱۵۱.
۱۱. ترکمان، اسکندربک، عالم آرای عباسی، ص ۱۷۶.
۱۲. همایون فرخ، رکن‌الدین، «کارنامه هنری هنرمندان هنام، رضا عباسی، رضا مصورکاشی، آقارضا مصور هراتی»، هنر و مردم، ش ۱۵۸، ص ۲۸.
۱۳. کریم زاده تبریزی، محمد علی، همان، ص ۲۰۱.
۱۴. همایون فرخ، رکن‌الدین، همان، ص ۲۸.
۱۵. پوپ، آرتور ایهام، آشنایی با آثار میناتورهای ایران، ترجمه حسین نیر، ص ۵۴.
۱۶. گذار، آندره، گذار، یاد، سیرو، ماکسیم، آثار ایران، ترجمه ابوالحسن سروقد مقدم، ج ۳، ص ۲۰۷.
۱۷. خزائی، محمد، کیمای نقش، ص ۲۸.
- ۱۸ و ۱۹. کریم‌زاده تبریزی، همان، ص ۲۰۲.

۲۰. بینیون، لورنس، ... همان، ص ۳۸۸ و ۳۸۹.
21. Barrett, D., and Gray, B., *Indian painting* P.99
۲۲. کریم زاده تبریزی، محمدعلی، همان، ج ۲، ص ۷۲، ۷۲۱.
۲۳. در شرح آثار معرفی شده از شماره ۱۵ تا ۲۳ از کتاب محمدعلی کریم زاده تبریزی، ج ۱، ص ۲۰۳-۲۰۵ استفاده شده است.
۲۴. قمی، قاضی احمد، همان، ص ۱۵۱.
25. *Indian miniature Painting, from the Collection of Edwin Binney, 3rd, p, 70*
۲۶. هاشم، محمد، فرهنگ جهانگیری (توزوک جهانگیری)، ص ۲۲۶.
27. Brown, Percy, *Indian painting, under the moghals*, p,83
۲۸. کریم زاده تبریزی، محمدعلی، همان، ج ۳، ص ۱۴۳۹.
۲۹. همان، ج ۱، ص ۱۵۰.
۳۱. غروی، مهدی، «جادوی رنگ (۷)» هنر و مردم، ش ۱۵۱، ص ۲۱.
۳۲. کریم زاده تبریزی، محمدعلی، همان، ج ۱، ص ۸۵.
۳۳. همان، ص ۱۴۳.
۳۴. غروی، مهدی «جادوی رنگ (۳)» هنر و مردم، ش ۱۴۶ و ۱۴۷، ص ۳۲.
۳۵. قمی، قاضی احمد، همان، ص ۱۲۵ و ۱۳۶ و ۱۳۷.
۳۶. بایزید بیات، تذکره همایون و اکبر، به سعی و تصحیح محمد هدایت حسین، ص ۶۶.
- ۳۷ و ۳۸. کریم زاده تبریزی، محمدعلی، همان، ج ۱، ص ۱۷۵.
۳۹. غروی، مهدی، «جادوی رنگ (۷)»، ص ۱۴.
۴۰. بهنام، عیسی «دولت نقاش ایرانی در هند»، سخن، دوره هفتم، ش ۱۰، ص ۹۳۶-۹۴۳.
۴۱. کریم زاده تبریزی، محمدعلی، همان، ج ۱، ص ۱۷۶.
۴۲. قمی، قاضی احمد، همان، ص ۴۵ (از مقدمه).
۴۳. گذار، آندره، ... همان، ج ۳، ص ۲۰۷.
۴۴. همان، ص ۱۹۲-۲۰۷.
۴۵. کریم زاده تبریزی، محمدعلی، همان، ج ۱، ص ۱۷۷ و ۱۷۸.
۴۶. همان، ص ۱۸۲.
۴۷. هاشم، محمد، همان، ص ۹ و ۱۰.
۴۸. غروی، مهدی، «جادوی رنگ (۳)» ص ۳۰-۳۱.
۴۹. بینیون، لورنس، ... همان، ص ۳۸۴.
۵۰. کریم زاده، تبریزی، محمدعلی، همان، ج ۱، ص ۱۸۹.
۵۱. بوپ، آرتور، ابهام، همان، ص ۶۰.